

در منزلِ جانان
(سفر نامه‌ی حج)

در منزلِ جانان
(سفر نامه‌ی حج)

نگارش: امین یاری
ویراستار: منیر خیاوی

***به فاطمه (س)،**

آن مدرسه‌ی صبر و اسوه‌ی تربیت،
که شاهد ذبح حقیقت در پیش پای مصلحت
شد.

***به زینب (س)،**

آن پیامبر انقلاب حسین (ع)،
که جلادان دوران در برابر وجود خسته و دل
شکسته اش،
شمشیر جفا بر کشیدند و با ارتکاب به جنایات
مهیّب، تاریخ را به سوگ نشانند.

***و به همراه زندگی ام - فاطمه - که با تاسی بر
اسوه‌های عصمت و با توجه به ستارگان هدایت،
به سوی مقصد راه می‌سپارد.**

فهرست موضوعات

با خواننده

بخش اول: (حج)

مژده‌ی حج

با دانش‌آموزان

حج و معرفت

اعلامیه

خبر زیارتی سوریه

در خدمت مردم

روز حرکت

فرودگاه جده

در مدینه

گفتمان دوستانه

مساجد صدر اسلام

مسجد النبی

مدینه. گفتگو با یک پاکستانی الاصل

مدینه. گفتگو در مسجد النبی

مسجد شجره - میقات

مکه. اندر حریم کعبه

مکه. حجر الاسود، سبیل بیعت با خدا

همان روز. مقام ابراهیم

همان روز. سعی و تقصر

بافت دینی و اخلاق اجتماعی مردم مدینه و مکه

درخشش خورشید کعبه

دیگر مکان‌های دیدنی مکه

همان روز. گفتگو با یک مدیر مدرسه سعودی

همان روز و همانجا. گفتگو با یک مسلمان

متعصب افغانی

همان روز. باز هم در شوق کعبه

حرکت به سوی ایران

بخش دوم: (با کاروان زینب)

(با کاروان زینب)

در ترکیه

ترکیه. دریاچه‌ی وان

ترکیه. وان

ترکیه. بیدلیس

ترکیه. بایگان

ترکیه. کوزلوق

ترکیه. سیلوان

ترکیه. دیاربکر

ترکیه. اروفه (=شانلی اروفا)

ترکیه. میکو

ترکیه. شهر قاضی

سوریه. حلب. رأس الحسین

از حلب تا دمشق

سوریه. دمشق

سوریه. دمشق. رؤیا به حقیقت پیوست

سوریه. دمشق. در مزار دکتر علی شریعتی

چرا شریعتی؟

سوریه. دمشق. باب الصغیر

سوریه. دمشق. مزار رقیه (س)

بعضی از خصوصیات اخلاقی، اجتماعی و

بهداشتی مردم دمشق

مسجد جامع اموی ۲۰۸

قبه‌های مسجد

محراب‌های چهارگانه:

مکان غسل تعمید مسیحیان

سوریه. دمشق. در مزار زینب (س) با کتاب «پس

از شهادت»

سوریه. دمشق. در مسیر قبر هابیل

سوریه. دمشق. مضایا

باز هم در مزار زینب(س)

در مسجد اهل سنت و جماعت

در مزارِ حجرینِ عدی

حرکت بدون رشوه ممنوع!

با روحانیِ کاروان

ترکیه. آارات

ضمائم: غروب پدر و تصاویر

غروب پدر

با خواننده

سپاس خدای را که خانه‌ی خود را رمز هدایت، سمبل وحدت، مرکز ظهورِ رحمت و نمادِ امنیت قرار داد. درودِ بی پایان بر نخستین پایه گذار مدرسه‌ی عالیِ توحید - ابراهیم - و آخرین مدرس و مکمل آن، محمد مصطفی (ص) و اصحاب طاهرین او باد.

خانه‌ی کعبه، نخستین خانه‌ای است که به نام خدا و برای عموم مردم تأسیس گردید. با الهام از آن و در راستای رستگاری، هزاران دیر و کنیسه و کلیسا و مسجد، در شعاع‌های دور و نزدیک ساخته شد: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا و هُدًى لِّلْعَالَمِينَ. فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهِيمَ و مَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا...»^۱

^۱سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۹۶-۹۷

کعبه، نخستین نشانِ روشنِ هدایت به شمار می‌رود تا کاروان بشر، راه را گم نکند. غرض از کعبه، نشانی است که ره گم نشود. حج، سیر وجودی انسان و حرکت خود آگاه و انتخاب شده‌ی او است به سوی حقیقت و کمال مطلق. حج، یکی از فرایض بزرگ اسلامی با محتوای عظیم انسانی، روحانی، سیاسی و اجتماعی است. چونان تشنگان، در مدرسه‌ی توحیدِ ابراهیم(ع) حضور می‌یابیم و با اقرار به عزّت و عظمت خداوندِ یگانه، به بندگیِ خود اعتراف می‌نماییم. همانند کبوتران به آن پناه می‌بریم و از یأس و ناامیدی، دوری می‌جوئیم. با حضور در کعبه، دعوت خداوندِ حکیم را می‌پذیریم و سر سجده بر آستانش می‌ساییم. حج، همان قصدِ

توحید و آهنگِ بندگی و هماهنگی با ناموس هستی است.

بخشِ اولِ نوشته‌ی حاضر، حاصل حضور در **مدینه و مکه**، و بخشِ دوم آن مربوط به جاهای زیارتی و قابل توجه **سوریه می** باشد. البته به هنگام عبور از کشورِ **ترکیه**، به مواردی اشاره شده است. سعی لازم به عمل آمد از ابتدا تا انتهای سفر، به نکات کلیدی و برجسته اکتفا شود و سخن به درازا و تزیید نکشد. تبیینِ مختصرِ بعضی از مراسم معموله، مانند نصب اعلامیه و پذیرایی از دوستان و میهمانان در یک وقت مشخص، صرفاً از باب حکّ چینی سنت‌هایی است در سینه‌ی تاریخ. در ابتدا این اثر، «از شهر نبوت تا کاخ جنایت» نام داشت. سپس در آستانه

نشر، با الهام از آیه: «سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ»^۱، به «سلام بر ابراهیم» تغییر نام یافت. مدیر فرزانه نشر جوینده، یادآور شدند که کتابی با عنوان **سلام بر ابراهیم** هر چند در موضوع دیگر انتشار یافته است. لذا برای اینکه با تشابه اسمی مواجه نشویم، از روی تَفْأَلِ بر دیوان حافظ، عنوان «در **منزل جانان**» به این کتاب برگزیده شد:

صبا، ز **منزل جانان**، گذر دریغ مدار

وز او به عاشق بی دل، خبر دریغ مدار^۲

مسئولیت نگارش این خاطرات، با عنایت

دوستان فرهنگی هم سفر، به بنده واگذار گردید.

بعد از تکمیل این اثر، جهت بازبینی و بازسنجی،

آن را در اختیار بعضی از فرهیختگان همچون

^۱ سوره صافات، آیه ۱۰۹، ترجمه: «سلام بر ابراهیم».

^۲ خالقی برزگر، محمد رضا، ۱۳۸۴، شاخ نبات حافظ، تهران، انتشارات

آقایان: دکتر بیژن ظهیری، سهراب فرج زاده، الله شکر یعقوبی آذر، سید حسین محمدی حسینی نژاد (مدیرِ مسئول مجله‌ی ماهانه‌ی انشا و نویسندگی)^۱، دکتر قاسم فرج زاده، اکبر مردانی، سعید محمد نژاد، عظیم حسن نیا، شکر مشکبار و یعقوب خادمی قرار دادم که تشویق بی شایبه‌ی ایشان، مرا بر آن داشت تا کمر نشر بر میان بندد و به عزیزانِ فرزانه عرضه گردد. موانع موجود، فاصله‌ی زمانیِ زیادی به وجود آورد؛ لیکن در انتهای این انتظار طولانی، آرزوی تولدِ این اثر، به حقیقت پیوست و به بار نشست. بعضی از تغییرات و یا اتفاقاتی که در این فاصله‌ی زمانی با آنها مواجه شده‌ایم در قسمت پانویس، آمده است.

^۱ چکیده‌ی این اثر، در ماهنامه‌ی انشا و نویسندگی، فروردین ۱۳۹۱، شماره

نکته‌ای که شاید طرح آن خالی از لطف
نباشد نگاهِ تعجب‌آمیز و مذمت‌آلود بعضی از
آشنایان فرهنگی بود. تعجب و مذمت، از باب
تألیفِ کتابی با عنوان: «سلام بر ابراهیم!» آن
هم در این عصر و دوران که مذهب زدایی به
سکه‌ی رایج تبدیل شده است! در مقام احتجاج و
استدلال، همیشه به این اصل، ایمان داشته‌ام و نیز
دارم که انسان با چهار مؤلفه به حیات خود ادامه
می‌دهد: علم، فلسفه، هنر و دین. اگر دین به
درستی فهمیده شود و خارج از خرافات و
زایدات باشد و از حربه‌ی تفسیقِ مفتیان و
وسیله‌ی تکفیرِ متولیان دینی بیرون بیاید، نه تنها با
سه مؤلفه‌ی دیگرِ زندگیِ انسان منافات ندارد
بلکه یک امر فطری و مکمل آنهاست. اتفاقاً در
این دوران، کسی می‌تواند از آتش شرک و فسادِ

نمرود و فرعون و افراسیاب در امان بماند
که فطرت پاک و نگاه والای **ابراهیم و یوسف**
و **سیاوش** را داشته باشد. کسی می‌تواند در
دنیای فعلی بر رذائل و مرض‌های مُزمن اخلاقی
غالب آید که **یوسف** را به عنوان مربی اخلاق
برای خود انتخاب نماید. امروز شخصی می‌تواند
بر بیماریِ شرک در اشکالِ مختلف آن غلبه
جوید که **ابراهیم** را سرلوحه‌ی حیات خود
برگزیند. امروز، بیش از هر دوران دیگری به
مصلحان صادق و مریبانِ مسئولِ دینی، نیازمندیم.
با الهام از اندیشمند بزرگ اسلامی **علامه اقبال**
لاهوری بر این باورم که باید گوهر نابِ دین را
در ظرف زمان قرار داد و به بازخوانیِ آن
پرداخت و این چنین، دین را با عصر، آشتی داد.
اگر الهیات و معنویات از قلمروِ زندگیِ انسان به

تعطیلی گراید، همه چیز مجاز و موجه خواهد بود. کدام حرکت و حتی حرفی از گفتار **ابراهیم** (ع)، پیشرفت و مدنیت را تهدید می کند و با الفِ انسانیت در تقابل می باشد؟ آیا مبارزه با شرک و انحراف فکری و مخالفت با زورگویان فاسدِ تاریخ، عین عقلانیت و نشانِ روشنِ تعالی روحی و کمال گرایی نیست؟ هسته و عصاره‌ی پیام مصلحان و مریبان بزرگ جهان، همانا بازگشت به خویشتنِ خویش و عمل بر بنیادِ گوهرِ پاکِ انسانی است. بزرگترین رسالتِ مصلحانِ تاریخ، گسستن بندِ اسارت از اندامِ اندیشه‌ی انسان در گستره‌ی تاریخ می باشد. چنین مصلحانی می توانند با عناوینی همچون: **زرتشت**، **بودا**، **گاندی**، **ماندلا** و **مصدق** از چین و هند و آفریقای جنوبی و ایران برخیزند. و هم

می‌توانند مانند: **ابراهیم (ع)**، **موسی (ع)**،
عیسی (ع) و **محمد (ص)**، با مأموریتِ خاصی از
دل خاومیانه پرچم توحید را برافرازند. غایتِ
آمالِ آنان، نجاتِ مردمی است که در زنجیر
استبداد و استثمار و استعمار، گرفتار آمده‌اند.
رسالتِ اصلیِ مصلحان، از هم گسستنِ زوایای
مثلثِ شوم: «**فرعون**»، «**قارون**» و «**بلعم**
باعورا» و رها ساختنِ توده‌ی مردم از اسارتِ
ایشان می‌باشد.

با استفاده از زبان حافظ، باید به این دسته از
دوستان بگوییم:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش‌ها گر کند خارِ مغیلانِ غم مخور
هر گونه اشتباه، متوجه قلم نارسای نویسنده‌ی
این سطور می‌باشد. لذا از اساتید فرزانه و اصحاب

قلم انتظار دارم مرا با چراغِ نقد، راه نمایند و با
تازیانه‌ی تذکر، در رسیدن به مقصد یاری رسانند.

رشته‌ی تسبیح اگر بگسست معذورم بدار
دستم اندر دامن ساقیِ سیمین ساق بود^۱
از مدیریتِ بزرگوار و کلیه کارکنانِ پرتلاشِ
انتشارات **جوینده** که زحمتِ چاپ و نشر این
کتاب را تقبل فرمودند سپاسگزارم. حُسن خُلق و
شکیبایی صفحه آرا و هنرمند گرامی آقای **علی**
بیجاد را ارج می‌نهم. از همکارِ مهربان و سخت
کوشم - منیر خیاوی - که علی رغم تحصیلات
دانشگاهی و پرستاریِ «**کاملیا**»ی جدیدالولاده،

^۱برزگر خالقی، محمد رضا، ۱۳۸۴، شاخ نبات حافظ، تهران، انتشارات

ویراستاری و نمونه خوانیِ این اثر را پذیرفت
ممنون و قدردانم.

هرستان مشکین شهر

بهار ۱۳۹۸ شمسی

امین یاری

بخش اول: حج

مژده‌ی حج

۸۱/۲/۲۶

بعد از پایان همایش علمی دو روزه‌ای که در اردبیل منعقد بود، سر ساعت ۴ بعد از ظهر در مقابل درب منزل با سیمای بسیار خوشحال و متبسم دخترم «سیمین» مواجه شدم. با عجله به استقبالم آمد و گفت: «مژده! مژده! در راهیابی به «حج» موفق شده‌اید». گویا قبل از او، دوست مهربانم آقای حسین پاکدل، راهیابی مرا به دیار وحی، بشارت داده بود.

خیلی خوشحال شدم. شاید در طول زندگیِ خود، چنین بشارتِ مسرت‌بخشی نشنیده بودم. در حقیقت، حضور در دیار وحی و قدم نهادن در جای پای ابراهیم(ع)، آرزوی دیرین و قلبی من بود که داشت به حقیقت می‌پیوست. هر چند تا جایی که می‌توانستم ابراهیم(ع) را تقلید و راه او را تمرین می‌کردم؛ اما این بار می‌خواستم از نزدیک سخنانش را با تمام وجود استماع کنم و با کسبِ ایمان و اقتدار، شکستنِ بت‌ها و در هم کوبیدن آنها را عملاً تجربه نمایم.

بعد از شنیدن این بشارت، از دور و نزدیک لطف می‌کردند و مرا مورد تفقد و محبت قرار می‌دادند. تمامی خواهان، همکاران، آشنایان و دانش‌آموزان از روی مهر و صفای قلبشان، با زبانِ گرم و خاصِ خودشان سخن می‌گفتند. در

این میان، **سیمین**، سر از پا نمی‌شناخت. لیست می‌نوشت و مرا به خرید آنها تشویق می‌کرد. از اقلام مورد توصیه‌ی ایشان، شکلات و اقسام شیرینی و نوشت افزار، بیشتر نظر مرا به خود جلب می‌نمود!

با دانش‌آموزان

۸۱/۲/۲۷

روز جمعه است. عقربه‌ی ساعت ۴ بعد از ظهر را نشان می‌دهد. چهار نفر از دانش‌آموزان کلاس سوم تجربی دبیرستان دکتر باهنر به منزل آمدند. این افراد عبارتند از آقایان: **بهروز بابایی**، **وحید حیدرزاده**، **رسول صادقی** و **مهدی محمدی**. ایشان چون دیگر دوستانشان، در امور درسی، فرهنگی، هنری و ورزشی مدرسه با توان تمام شرکت می‌جویند.

راستی از ته دل، آن کلاس را دوست می‌دارم
و عشق می‌ورزم. ملاک‌ها و معیارهایی را که باید
یک کلاس داشته باشد دارند. امیدوارم در آینده،
ترقی و تعالی را به کشورشان به ارمغان آورند.
ایشان مرا به یادداشتِ خاطرات حج و به دعای
خیر تشویق می‌کنند. نور شادی و سُور از جبین
پاکشان آشکار و هویدا است.

آنچه در مدت تدریس و تعلیم برای من
اهمیت داشت ایجاد ارتباط پاک فکری و
خویشاوندی عمیقِ معنوی با تمام دانش‌آموزانم
بود. احساس می‌کردم جلوتر از صمد بهرنگی^۱

^۱ وقتی در تبریز دانشجو بودم، استاد بهرنگی نقل می‌کرد. «با
صمد بهرنگی در مدرسه، همکار بودم. نفوذ کلام زیادی داشت. با
علاقه به ادبیات، آن را میدان و بستر مناسبی برای بیان
مکنونات درونی خود می‌دانست. به دانش‌آموزان خود، عشق
می‌ورزید. دانش‌آموزانش نیز او را دوست می‌داشتند. یکی از
دانش‌آموزان که مشغول شکستن قند بود با شنیدن خبر مرگ
صمد، با قند شکن، ضربه‌ای بر سرش وارد می‌سازد که‌ای کاش

و همگام با دکتر علی شریعتی حرکت می‌کنم. مثلاً اسامی کلاس ۲۹ نفری را که سه سال متوالی - از اول تا سوم دبیرستان - تدریس می‌کردم در ۲۹ بیت، و در هر بیت با مشخصات و توان فکری آنان به صورت منظوم نوشته بودم. این ابیات با مزاج گرم و استقبال شایسته‌ی ایشان مواجه گردید.

البته هرگز ادعای توفیقِ مطلوب را نداشته‌ام و ندارم. قاعدتاً باید رابطی عمیقِ علمی و پاکِ معنوی، بین معلم و دانش‌آموز، همیشه خودش را نشان بدهد. این رابطه و تعامل، در بین حوزویان از قدیم الایام وجود داشته است و دارد. طلبه است که استاد را انتخاب می‌کند. هیچ

چنین خبر تلخ و ناگواری را نمی‌شنیدم». البته از زوایای فکری صمد، مطالبی را عنوان می‌کرد که باید در موضوع مستقل دیگری مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.

تحمیلی دیده نمی‌شود. از استاد با عبارات زیبایی همچون: «روحی له الفدا»^۱ یاد می‌شود. استاد در متعلمین خود، نفوذ و تصرف خاصّ معنوی و باطنی دارد. اشارات استاد، در حکم دستورات رفتاری و اخلاقی محسوب می‌گردد. و این یک امتیاز بزرگ حوزه، بر دایره‌ی آموزش و پرورش دولتی می‌باشد.

حج و معرفت

۸۱/۳/۱۱

در راستای این سفرِ بسیار زیبای الهی، سعی می‌کنم حجِ خویش را بر بنیادِ معرفت استوار بسازم. بعضی از سورِ قرآن و نیز آثاری از نویسندگان معاصر را با دقت و تعمق، مطالعه می‌کنم. کتابِ «حج زیباترین روح

^۱ ترجمه: روحم فدای او باد.

همبستگی « دکتر علی شریعتی را با شوق و اشتیاق خواندم. از جملات شیرین و دل انگیز آن، لذت بردم. چینش واژگان، روح انسان را می‌نوازد و عقلش را سیر می‌کند. انسان را به صعود و عروج، وادار می‌سازد. سمبل‌ها و نمادهای حج را با استادی تمام، به تصویر می‌کشد. به انسان، شور و شعور می‌بخشد و در افق‌های روشن، به پرواز در می‌آورد. فکر و اندیشه را جلا می‌دهد. قلب را سرشار از عشق می‌کند. با تزریق عشق به اندیشه‌ی انسان، به او قدرت مضاعف و نگاه خاصی می‌دهد. کلمات و عبارات این کتاب، آهنگین و موسیقایی است. انسان آرزو می‌کند که با شتاب تمام، چنگ در پرده‌ی کعبه اندازد و با تَبَرِ توحید، بت‌ها را بشکند و بتکده‌ها را ویران نماید. **دکتر**

شریعتی، نویسنده‌ی برجسته و مفهوم سازِ بزرگی است. مفهوم سازی، یکی از نشان‌های روشنِ اندیشمند بودن به شمار می‌رود.

از «رساله‌ی نوین / ج ۱» امام خمینی (ره)، مسائل فقهی حج را یاد گرفتم. این اثر بر مبنای آرای فقهی مشار الیه، با اهتمام **دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی** به شکل روشمند و شیوا به رشته‌ی نگارش در آمده است. کتاب «**مناسک حج**» را که مطابق با فتاوی فقهی هشت نفر از مراجع تقلید و فقهای مشهور می‌باشد به پایان برده‌ام تا مسائل فقهی خود را به خوبی یاد بگیرم.

«**خسی در میقات**» جلال آل احمد را با جان و دل، ورق می‌زنم. این کتاب، هم از نظر ساختار ادبی و هم از لحاظ درک معانی و مفاهیم حج از

اهمیت خاصی برخوردار است. به نظر می‌رسد هر کتاب را باید در زمان معین خود و بر حسب نیاز مطالعه نمود. فراتر از ۱۰ سال بود که «خسی در میقات» را در اختیار داشتم. در جریان حج بود که با دقت و علاقه به مطالعه‌ی آن پرداختم. این کتاب، شناخت اجمالی مرا از آل احمد دگرگون ساخت. او را عمیق و دوراندیش یافتم. دردِ دین و اسلام در لابلای کتاب، خودش را به خوبی نشان می‌دهد. یک سفرنامه‌ی عادی نیست. با جملات کوتاه و گویا، تعجب انسان را بر می‌انگیزد. وضعیت نابسامان آن دوران را با درایت و دردمندانه به تصویر می‌کشد. جملات اساسی با رنگ و بوی سیاسی، به کتاب جایگاه و جلای بیشتری می‌بخشد. قلمِ توانا، بینش روشن، ایمان استوار، درد اجتماعی، دقت و باریک بینی

جلال از متنِ کتاب، کاملاً هویدا است. پیشنهادات موشکافانه‌ی **جلال**، از اوج فکری و تیز بینی او در آن مقطع زمانی حکایت می‌کند. بعد از اتمام «**خسی در میقات**»، کتاب دیگری در دست دارم که در انتظار هم به سر می‌بریم. و آن «**صهای حج**» آیت الله عبدالله جوادی آملی است.

در کنار اینها، کتاب «**حج**» آیت الله طالقانی ویژگی‌هایی دارد که توجه مرا به خود جلب نمود. چون کبوتر تشنه، بر لبِ آن چشمه‌ی پاک و زلال حضور یافتم. جملات کتاب، چنان با روح و ذائقه‌ی زمان سازگار است که خواننده فراموش می‌کند نویسنده‌ی آن یک فرد حوزوی است. تبیین و تفسیر بعضی از آیات مربوط به **حج**، استفاده‌ی بجا و شایسته از اخبار و روایات،

اعتراض به حدود اعتباری و جغرافیایی مسلمانان،
انتقاد به حکومت وقت، بی ریشه دانستن
وهابیت، نقل اشعار دل نشین از شاعران مشهور،
اشارات روشن به بعضی از جریانات تاریخی،
حضور در عرصه‌های مختلف تاریخی و بیان
حقیقی اهداف حج از امتیازات آن کتاب وزین
به شمار می‌روند.

به اجمال می‌توان گفت که «حج» دکتر
شریعتی، شور می‌آفریند و شعور بر می‌انگیزد.
سمبل‌های حج را خیلی زیبا و دل انگیز بیان
می‌کند. «**خسی در میقات**» جلال آل احمد،
سفرنامه‌ای با خصوصیات انتقادی، سیاسی و ادبی
می‌باشد. «حج» آیت الله طالقانی، یک اثر عمیق
با صبغه‌ی معنوی و با محتوای دینی بر مدار اسلام